

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنای کرد

جادوی سرگیجه آور کلام حافظ

جادوی سرگیجه آور کلام حافظ

جادوی سرگیجه آور کلام حافظ

دارد، دچار این حیرت و شگفتی است که چگونه دوره‌ای با آن همه آشفتگی و انحطاط توانسته شاعری نظیر او بهروراند. سر بر آوردن «کمالی» چون شعر حافظ در جامعه‌ای که از حیث نقص شاید در تاریخ ایران کم نظیر است، خود بهت آورمی‌نماید.

سخن دربارہ خود حافظ نیست که سخنی است نه در حد من. از من خواسته شده است به زعم خود برگردانی بر این غزل حافظ که (که مطلع آن در آغاز این نوشتار ذکر شد) و یکی از شیواترین غزل‌های اوست بگذارم و این مقدمه برای آن بود که بگویم ترجمه خط‌به‌خط غزل چیزی نیست که مطلوب من و مورد نظرم باشد. به گمان من باید آنچه از مفهوم کل غزل حاصل می‌شود در مقابل غزل نوشته شود و به هر خواننده‌ای، هر محصل و دانش‌پژوهی و به هر طلبه و جست‌جوگری این فرصت تفویض گردد که خود هر بیت آنرا در دنیای درون و ذهن و روح خویش کشف کند. حتی در مدارس غزلیات حافظ به همین نحو تدریس و بعد پرسیده شود.

در لابه لای ابیات و کلمات او و لوله اسرارآمیزی موج می‌زند که سخنش را از دیگر سخنرایان متمایز می‌کند و حد آن را حتی از شعرناپ و هنر خالص فراتر می‌برد. در کلام سمبولیک او کلمات هر یک دارای شخصیت و جذبه خاص خود هستند و موسیقی شعرش چنان طنینی در گوش و چنان آشوبی در روح آدمی بر می‌انگیزد که هر معنای تفسیری از آن هر قدر فاضلانہ و با احتیاط و از سر حزم و دقت، باز تجاوزی است به حریم سخن پرشکوه او. اگر جرأت می‌داشتم، می‌گفتم هر برگردانی از شعر او خیانتی است به اقلیم اهورایی کلامش. وقتی می‌خواهی شعر حافظ را معنی کنی انکار کلمات از دست ذهنت سرمی‌خورند و فرو می‌افتند. سحر سخن او باید به همانگونه وسوسه‌گر و طنان و پرکرشمه باقی بماند تا روح را تسخیر کند. حتی سخت می‌شود پذیرفت که یک غیر ایرانی هر چند زبان و تاریخ ایران را بشناسد، به قدر یک ایرانی با شعر حافظ نزدیکی احساس کند. بی شک هر کس به شرایط سیاسی دوره حافظ و قوف

مقایسه «واقعیت» با «حقیقت» از دیرباز در سخن عرفای شرق و در کلام برخی از فیلسوفان غربی متجلی شده است. قبل از حافظ نیز بوده‌اند عارفان و حتی شاعران پراحساس و ژرف‌نگری که با عباراتی لطیف و تعبیری ترد و شکننده از این مقوله سخن رانده‌اند، ماحصل کلام این عاشقان شوریده این بوده است که ابزار وصول به «واقعیت‌ها» علم است که ظلمت‌کنده‌ای از نسبیات را فراروی عقل آدمی می‌گشاید و قرن از بی قرن، سال از پس از سال، روز به دنبال روز و هر ثانیه و هر لحظه فزونتر و پررنگ‌تر به رخ آدمی می‌کشد که دانسته‌هایش در مقابل آنچه از جهان هستی و کل کائنات نمی‌داند آنچنان حقیر و مسخره است که جز پذیرش ناتوانی خویش، عجز خویش و زبونی شوک‌آور خویش در برابر غوغای عظیم عالم وجود چاره‌ای و راهی دیگر ندارد.

و اما ابزار وصول به «حقیقت» که بنا به تعبیر عرفا «مطلق» و «کامل» است. حس آدمی است که به نیروی تربیت و پرورش به اشراق خواهد رسید، اشراقی که وجود عارف را تابنده‌تر و فروزانتر از آفتاب خواهد کرد.

گر نور عشق حق به دل و جان او فتد

بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
این سخن که همان سخن عشق است، اگر چه از هر زبانی شنیده شود نامکرر است و اگر چه در کلام پیشینیان حافظ بسا فرم و مشخصه‌هایی کم و بیش مشابه طنین افکن بوده است ولی در کلام حافظ اگر بگوییم چنان درخشیده که تبلور آن تا امروز عرصه ادبیات فارسی را فروغ بخشیده است، بازاری و ملال آور سخن گفته‌ایم، زیرانگته اصلی در خور بیان تابش خیره‌کننده آن نیست. نکته اصلی آن لطیفه نهانی، آن جادوی سرگیجه آور و آن رایحه مرموزی است که در کلام حافظ نهفته و آشکار است. انگار با نیروی سحرآمیزی ما فوق ظرفیت کلمات بر پشت آنها پار معنی نهاده است که توانسته طی شش قرن رند و عامی، شاه و گدا، عشاق و عارف، پیر و جوان و آزاده و گرفتار را به جذبه پرکشش سحر کلام خویش خیره سازد.



عقدہ گشای سرخوردگی‌های تاریخی این ملت است. گفته اند که کلمه به مفهوم انجیلی آن فقط نزداو یافت می‌شده است. حتی گفته اند که پراکندگی حروف در ادبیات غزلیات او حساب و کتاب دقیق دارد تا جایی که می‌توان اشکال منظم هندسی آن را ترسیم کرد، فرضاً به بیت اول همین غزل موردنظرمان که من بااستناد به عقیده یکی از صاحب‌نظران آن را ترسیم می‌کنم توجه کنیم:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
توجه به توازن پراکندگی حرف «الف» در این بیت به روشن شدن این مفهوم کمک می‌کند. درباره سـر نفوذ کلام خـسـواجه شیراز صاحب‌نظران خیلی بیش از پیش از این مجمل که من فهرست وار به پاره‌ای از آن اشاره کردم رأی داده‌اند و رمز اثر بخشی کلام او هرچه باشد و دست یابی به قله‌های پرشکوه آن از هر طریق که میسر باشد مسلماً آن طریق راه معنی کردن سطر به سطر آن نیست. شعر حافظ را بسان جامی سکر آور باید یکبار سرکشید و روح خود را به دست طنین پرجذبه موسیقی کلامش سپرد و سرمست شد.

فریده گلبو (کردوانی)

در لابه لای ادبیات و کلمات حافظ ولوله اسرارآمیزی موج می‌زند که حد آن را حتی از شعر ناب و هنر خالص فراتر می‌برد

مناسب‌ترین جای ممکن است. گفته اند حافظ با انتخاب دقیق کلمات خود خواننده را به عمق سیر می‌دهد، به ژرفای زندگی. گفته اند تعادل و توازن حافظ رمز نفوذ کلام اوست. تعادل در عشق و رزی، تعادل در جذبه‌های صوفیانه، تعادل در افکار فلسفی، تعادل در دین‌داری و بی‌دینی، تعادل در سپردن به جذبه‌های زندگی و دل‌برکندن از آن. گفته اند خواجه شیراز واقف بوده است که اگر کلمه چنانکه باید به کار برده شود از تأثیر معجزه برخوردار خواهد بود. به او لسان الغیب، شاعر ساحر لقب داده‌اند و کلامش را سحر حلال نامیده‌اند. گفته اند که کلام حافظ چکیده‌ای از ذوق بومی ایرانی و نیز

در این غزل حافظ می‌خواهد بگوید که در وجود هر انسانی جوهری نهفته است که خود باید کاشف آن باشد و به نیروی آن، گوهردانی را به چنگ آورد، می‌گوید: عشق از ابتدای خلقت با گل آدمی سرشته شده است و پرورش آن وجدی توأم با آرامش به انسان می‌بخشد که معنای خوشبختی چیزی جز آن نیست. غفلت انسان رانسبت به استعداد فطریش و حساسیت باطنی‌اش را در برابر انوار حقیقت یادآور می‌شود و رهزنی‌های عقل سودجو را در مسیر چنین احساس اصیلی با شیواترین کلام بیان می‌کند و در آخر فیض روح القدس را به مدد می‌طلب که بتواند تا مرز مسیح شدن عروج کند. و همه این حرف‌ها برای اول بار در تاریخ تفکر بشریت و تاریخ ادب ایران شنیده شده است و نه برای آخرین بار، منتها از زبان حافظ به شیوه‌ای خاص خود او و «حافظانه» بیان شده که کلامش را نافذتر و اثربخش‌تر از مضامینی مشابه خود کرده است. حتی امروزه که انسان نمی‌تواند به شیوه انسان‌های قرون گذشته اصول تفکر را بر سبیل عادت قبول کند. می‌بینیم که شعر حافظ به عنوان ازبباترین سخن هنوز نه فقط مطرح که مورد اعجاب همگان است. گفته اند که رمز حافظ در به کارگیری مناسب‌ترین لفظ در



**در هر نقطه‌ای از ایران و جهان
می‌توانید مطالبی از مجله گزارش
را قبل از چاپ بروی سایت اختصاصی
WWW.GOZARSH.COM
بیابید**